



DOR: 20.1001.1.27833542.1401.2.5.5.8

IDENTIFYING THE ROOTS OF DISSENSION (FITNAH) FROM THE PERSPECTIVE OF THE HOLY QURAN

(Received: 2022-05-29 / Accepted: 2022-07-14)

Seyyed Mohammad Esmaili¹
Hossein Heidari Gavadaneh Godari²

ABSTRACT

Since the people of dissension incite fitnah in different ways in society every day and try to mislead the people, it is very important to study and identify the causes and contexts of fitnah from different angles. In this study, using descriptive-analytical method, the roots of fitnah in Islamic government have been investigated. The results of the research show that fitnah is also defined in its Qur'anic application to infidelity, polytheism, and hypocrisy. The roots of fitnah are in some cases internal, which is due to following the desires of the soul. Studies show that wherever there is fitnah, the desires of the soul are involved, and wherever the desires prevail, fitnah occurs. Some of the roots of fitnah are external, such as the devil, Taghout, and the infiltrators of the enemy. Among the external factors, the infiltrators of the enemy have a very destructive role in inciting fitnah in the Islamic society, sometimes these infiltrators reach the most sensitive places and key positions and cause irreparable damage.

KEYWORDS: Roots of Dissension (Fitnah), Inciting Fitnah, Islamic Government

1- Assistant Professor, University of Holy Quran Sciences and Education; (corresponding author)

Email: esmaeili@quran.ac.ir

2- Graduate of level three in Qom Seminary; Email: Hidarihosein084@gmail.com



شناسایی ریشه‌های فتنه از نگاه قرآن کریم

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳)

سید محمد اسماعیلی^۱

حسین حیدری گاودانه‌گذاری^۲

چکیده

از آنجا که فتنه‌گران هر روز با شیوه‌های مختلف در جامعه فتنه به پا می‌کنند و در صدد گمراه کردن مردم‌اند، بررسی و شناخت عوامل و زمینه‌های وقوع فتنه‌ها، از جوانب مختلف، بسیار حائز اهمیت است. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، ریشه‌های فتنه در حکومت اسلامی بررسی شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که فتنه در کاربرد قرآنی خود به کفر، شرک، نفاق نیز تعریف شده است؛ ریشه‌های فتنه در برخی درونی است که ناشی پیروی از هوای نفس است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که هر جا فتنه هست، پای هوای نفس در میان است و هر جا خواهش‌های نفسانی حاکم است فتنه‌ها بروز می‌کند. برخی از ریشه‌های فتنه بیرونی‌اند، مانند، شیطان، طاغوت و عوامل نفوذی دشمن. در میان عوامل بیرونی، عوامل نفوذی دشمن نقش بسیار مخربی در فتنه‌انگیزی در جامعه اسلامی دارد، گاهی این نفوذی‌ها به حساس‌ترین جاها و پست‌های کلیدی نیز دست پیدا می‌کنند و خسارت‌های جبران‌ناپذیری به بار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: ریشه فتنه، فتنه‌انگیزی، حکومت اسلامی

۱- استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران، (نویسنده مسئول)، پست الکترونیکی: esmaeili@quran.ac.ir

۲- دانش‌آموخته سطح ۳، فقه و اصول، حوزه علمیه قم، قم، ایران، پست الکترونیکی: Hidarihosein084@gmail.com



مقدمه

حکومت اسلامی که مهم‌ترین ویژگی آن نفی حکومت غیرخداست، همواره در معرض خطرها و تهدیدات فراوان از سوی صاحبان قدرتی است که منافع خویش را در این گونه جوامع، بربادرفته می‌بینند. شبهه‌افکنی و آمیختن حق با باطل، ایجاد تفرقه و نفاق و سرانجام هرج و مرج و افروختن آتش نزاع‌های داخلی، کوبنده‌ترین و درعین حال پنهان‌ترین فتنه در حکومت اسلامی است. آیات قرآن فتنه را در دو گستره فردی و اجتماعی مورد توجه قرار داده و در رابطه با پی آمدهای ناگوار آن به مسلمانان هشدار داده‌اند: «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (بقره: ۱۹۱ و ۲۱۷): «و فتنه از قتل شدیدتر و بزرگ‌تر است.»

علت آنکه فتنه از قتل بدتر است آن است که قتل و کشتار، از نتایج فتنه است. فتنه، علاوه بر قتل، موجب آسیب‌های زیان‌باری است که جبران آن در بسیاری از موارد ناممکن است. بروز فتنه در حکومت اسلامی از سوی دشمنان و سودجویان با خلط حق و باطل و غبارآلود کردن فضای جامعه ایجاد می‌شود؛ از این رو، شناسایی ریشه فتنه‌ها و تلاش در پرهیز از غلتیدن جامعه به دامن فتنه‌ها بسی آسان‌تر از نجات جامعه فرورفته در فتنه‌ها خواهد بود؛ اما از آنجاکه در جامعه اسلامی امکان وقوع فتنه‌ها، بسیار محتمل است، پی‌جویی راه‌های برون‌رفت از آن نیز ضروری است؛ زیرا تداوم فتنه، فروکاهی قدرت و شوکت مسلمانان را در پی دارد و جامعه را با بحران‌ها و انحطاط روبه‌رو می‌کند و روح امید و مجال تلاش را از جامعه باز می‌ستاند. امیرمؤمنان (ع) تداوم فتنه را از بزرگ‌ترین محنت‌ها می‌داند (آمدی، ۱۳۶۶، ۱: ۶۶۴). هدف مقاله حاضر شناسایی ریشه فتنه‌ها در قرآن و چاره‌جویی برای حکومت اسلامی است. سؤال اصلی این مقاله این است که ریشه‌های فتنه در حکومت اسلامی از نگاه قرآن چیست؟

تا کنون در مورد ریشه‌های فتنه تحقیقاتی انجام شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. شمس‌الله صفرلکی (۱۳۷۹) در مقاله «ریشه فتنه‌ها از دیدگاه امام علی (ع)» با استفاده از خطبه ۵۰ نهج البلاغه، ریشه فتنه را بررسی کرده است که طبق آن، امام علی (ع) تبعیت از هوای نفس و بدعت‌گذاری در دین را عامل اصلی فتنه دانسته است؛ ۲. سید محمدصادق حسینی سرشت (۱۳۹۱) در مقاله «درآمدی بر شناخت مفاهیم اخلاق سیاسی؛ فتنه در بیان امام علی (ع)»، ریشه‌های فتنه و راه‌های دفع و آثار فتنه را بیان کرده که طبق آن، برخی از ریشه‌های فتنه عبارت‌اند از پیروی از هوای نفس، بدعت‌گذاری، غلو در اعتقادات، اختلاف‌افکنی، حب ریاست، وسوسه‌های شیطانی و جریان نفاق؛ ۳. رضا مهدیان‌فر (۱۳۹۴) در مقاله «فتنه‌های اجتماعی و

راهکارهای برون‌رفت از آن» با تأکید بر روایات نبوی، با استفاده از روایات پیامبر اکرم (ص) راهکارهایی برای برون‌رفت از فتنه ارائه داده است، مانند بازگشت به قرآن و عترت، اقتدار حاکم اسلامی، شناخت ظرفیت‌های جامعه اسلامی و ...؛ ۴. محسن مطلبی جونقانی (۱۳۸۹) در مقاله «ریشه‌های فتنه از دیدگاه نهج البلاغه» براساس سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه ریشه اصلی فتنه را مواردی از قبیل پیروی از هوای نفس، استکبار، آرزوهای زیاد، دنیاطلبی شمرده است. تمایز این تحقیق با تحقیقات انجام‌شده در این است که در این تحقیق با تکیه بر آیات قرآن کریم، ریشه‌های فتنه بررسی شده که طبق آن، ریشه‌های فتنه بر اساس بیان قرآن کریم به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم می‌شود؛ از این رو بسیاری از ریشه‌های فتنه مانند، کبر، حب دنیا، حسادت و ... همه در ضمن ریشه درونی که همان هوای نفس است بیان شده است.

۱. مفهوم‌شناسی فتنه

فتنه از ریشه «فتن» است و «فتن» به معنای سوزاندن با آتش است و «فتنه» به معنای ابتلا و عذاب است (فراهیدی، ۱۴۰۸، ۸: ۱۲۷). راغب اصفهانی می‌نویسد «فتنه» در لغت به معنای «در آتش انداختن» و «گداختن سیم و زر» به‌منظور آزمایش و جدا ساختن مواد خالص آن از ناخالصی‌هاست (راغب، ۱۳۶۳، ۶۲۳). «فَتْنُ الصَّائِغِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ فِتْنَةٌ» به معنای ذوب کردن با آتش است تا مرغوب از غیر مرغوب جدا شود و مشخص شود آیا آن شیء، خالص است یا غل و غش دارد (شرتونی، ۱۳۷۷، ۴: ۱۱۸). فتنه به معنای امتحان و آزمایش است، به گونه‌ای که باطن انسان با آن پیدا می‌شود و نیز به معنای خصلت و حالتی است که با پدید آمدن آن، مردمان به یکدیگر ظلم کنند (ابوالفتوح رازی، ۱۳۹۷، ۹: ۹۴).

واژه «فتنة» و مشتقات آن ۵۷ بار در قرآن کریم آمده است و دارای معانی متعدد است که با جمع‌بندی کلی آن می‌توان پنج معنای ۱. آزمایش؛ ۲. عذاب یا اسباب عذاب؛ ۳. ایجاد فساد و نفاق؛ ۴. بلا؛ و ۵. شرک به خدا را معانی کلی فتنه در قرآن دانست (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۶: ۱۹۹). از مجموع آنچه بیان شد به دست می‌آید که در معنای فتنه ابتلا و امتحان نهفته است، همان‌طور که راغب قائل بود که «فتن» در اصل به معنای قرار دادن طلا در کوره است تا خالص از ناخالص آن جدا شود؛ سپس فتنه به معنای دیگر نیز تسری داده شده و اگر به آشوب‌های اجتماعی نیز فتنه می‌گویند به دلیل آن است که این نیز وسیله‌ای برای محک افراد است و دوست و دشمن در این آشوب‌ها شناخته می‌شوند.

۲. اقسام ریشه‌های فتنه از منظر قرآن

از آیات قرآن کریم به دست می‌آید که ریشه فتنه گاهی درونی است، مانند: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ...﴾ (آل عمران: ۷): «اما آن‌ها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال تشابهات اند تا فتنه‌انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند)؛ و تفسیر (نادرستی) برای آن می‌طلبند ...».

از این آیه روشن می‌شود که ریشه این فتنه‌انگیزی درونی است، چون قلب آنان ناسالم است، لذا فتنه‌انگیزی می‌کنند.

در برخی آیات، ریشه فتنه‌انگیزی را عامل بیرونی و نفوذی دانسته است: ﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَوُا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمْعُونُ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ * لَقَدْ ابْتَغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ﴾ (توبه: ۴۷-۴۸): «اگر این منافق مردم هم در میان شما مؤمنان بیرون می‌آمدند جز خیانت و مکر در سپاه شما چیزی نمی‌افزودند و هرچه می‌توانستند در کار شما اخلال و خرابی می‌کردند، برای شما از هر سو در جستجوی فتنه بر می‌آمدند، و هم در میان لشکر شما از آنان جاسوس‌هایی وجود دارد، و خدا به احوال ظالمان داناست. آن‌ها پیش از این (نیز) در پی فتنه‌انگیزی بودند، و کارها را بر تو دگرگون ساختند (و به هم ریختند)؛ تا آنکه حق فرا رسید، و فرمان خدا آشکار گشت (و پیروز شدید)، درحالی که آن‌ها کراهت داشتند.»

بنابراین از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که برخی ریشه‌های فتنه درونی است و برخی بیرونی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۲-۱. ریشه‌های درونی فتنه

منظور از ریشه درونی فتنه، خواسته‌هایی است که درون انسان وجود دارد که می‌تواند زمینه بروز فتنه را در جامعه ایجاد کند. به عبارت دیگر، انسان دارای هوای نفس است که ریشه بسیاری از فتنه‌انگیزی‌هاست. اگر انسان بر نفسش مسلط نشود، عنان اختیارش به دست نفس می‌افتد، آنگاه برای برآورده ساختن خواسته‌های نفسانی فتنه‌های فراوانی به پا می‌کند.

خدای متعال هیجان‌ات و احساساتی را در وجود بشر نهاده است که همه آن‌ها در تکامل و تعالی انسان مؤثرند. احساساتی همچون خشم، غضب، دوستی و محبت، میل به زندگی و کشش جنسی باوجود برخی اختلاف و تضادها میان آن‌ها، در پی هدف و مقصود واحدی هستند؛ اما

آنچه مهم است نظام‌مندی و اعتدال در بهره‌جستن از این امیال و غریزه‌هاست. تا هنگامی که انسان هر یک از خواسته‌ها را در جای خود به کار گیرد و آن را از نظم طبیعی خارج نسازد، در مسیر رسیدن به هدف متعالی و سعادت و رستگاری گام برمی‌دارد؛ اما نگون‌بختی انسان زمانی است که یکی از هوس‌های درونی او از حد خویش تجاوز کند و از دایره خود پا را فراتر گذارد. وسوسه از زیان‌بارترین امراض قلبی است و ضد آن، اندیشه‌ها و تصورات ستوده‌ای است که شرعاً و عقلاً نیکو باشند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۶ و ۲۷).

در قرآن کریم، آیات فراوانی وجود دارد که مسلمانان را از پرستش هوای نفس و پیروی از آن برحذر می‌دارد و انسان را از فرجام ناگوار پیروی از آن آگاه می‌سازد. قرآن کریم هنگام گزارش داستان حضرت داوود (ع)، به سخن خداوند خطاب به آن حضرت اشاره می‌کند که فرمود: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ (ص: ۲۶): «ای داوود، ما تو را در زمین، خلیفه [و جانشین] گردانیدیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن و زندهار از هوس که تو را از راه خدا به‌در کند. قطعاً کسانی که از راه خدا به‌در می‌روند، برایشان عذابی سخت است؛ به‌دلیل اینکه روز حساب را فراموش کرده‌اند.»

این آیه گویای آن است که هر جا گمراهی هست، پای هوای نفس در میان است و هر جا خواهش‌های نفسانی حاکم است، نتیجه‌اش گمراهی است و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند: ﴿وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ﴾. در آیه دیگری از قرآن نیز گمراه‌ترین انسان‌ها کسی معرفی شده که خواهش‌های نفسانی را راهنمای عمل خویش قرار داده است: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ﴾ (قصص: ۵۰): «و آیا گمراه‌تر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می‌شود؟!»

شدت لحن سخن خداوند در سوره «فرقان» بیشتر و شدیدتر است. خداوند در این سوره، انسان‌هایی را که از هوای نفس خود پیروی کرده‌اند و به تعبیر قرآن، هوای نفس خویش را «اله» و معبود خود برگزیده‌اند، از دایره انسانیت خارج کرده، بلکه از چهارپایان نیز گمراه‌تر دانسته است: ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (فرقان: ۲۴): «آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراه‌ترند.»

هوای نفس همانند حجابی است که بر عقل افکنده می‌شود و انسان را از درک حقایق ناتوان می‌کند. در آیه‌ای از قرآن در بیان این معنا آمده است: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ

عَلِيٍّ عَلِيمٍ وَخَتَمَ عَلَيَّ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَيَّ بَصِيرَةَ غِشَاوَةٍ فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿جائیه: ۲۳﴾: «آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟! با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی‌شوید؟!»

از این آیات روشن می‌شود که هواپرستی مهم‌ترین عامل بازدارنده انسان از هدایت و پیش‌برنده او به سوی گمراهی است. چنان‌که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «باوجود هوس‌های نفسانی، دین وجود ندارد» (آمدی، ۱۳۷۶، ۶: ۳۶۲).

خدای متعال در قرآن کریم، پس از آنکه مسلمانان را به برپایی قسط و عدل فرامی‌خواند، راز ناکامی انسان‌ها را در برپایی عدالت، پیروی از هوای نفس معرفی می‌کند و آنان را از پیروی هوای نفس برحذر می‌دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ أَوْ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ نُعِرْضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء: ۱۳۵): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هرچند به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد. اگر [هر یک از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد، باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است. پس از پی هوس نروید تا [در نتیجه از حق] عدول کنید؛ و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

یکی از خواسته‌های نفس، مال‌دوستی و دنیاطلبی است. با بررسی تاریخ روشن می‌شود بسیاری از فتنه‌ها بر اثر پیروی از هوای نفس و به دنبال برآورده کردن خواسته‌های نفسانی است. چنان‌که در عصر پیامبر (ص) و عصر امامان (ع) موارد زیادی در تاریخ آمده است که افراد برای رسیدن به اموال دست به هر کاری زده‌اند، چنانچه در مورد فتنه طلحه و زبیر آمده است که آنان به سهم مساوی با دیگران راضی نبودند (قطب راوندی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۱۸۶-۱۸۷).

اسلام دنیا را مزرعه آخرت می‌داند؛ اما کسانی که پیرو هوای نفس خویش‌اند، دنیا را جولانگاه آرزوها و هوس‌های خویش می‌دانند: «الَّذِينَ يَسْتَعْجِلُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَيَّ الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (ابراهیم: ۳): «آنان که دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و راه خدا را سد می‌نمایند و آن را کج می‌کنند در گمراهی دوری هستند.»

در قرآن کریم، ۱۱۵ بار واژه «دنیا» به کار رفته که در همه آن‌ها از هدف بودن دنیا، نفی و

مذمت شده است. مولای متقیان (ع) نیز می‌فرمایند: «آگاه باشید دنیا خانه‌ای است که کسی در آن ایمنی ندارد جز آنکه به جمع‌آوری توشه آخرت مشغول باشد و از کارهای دنیایی کسی نجات نمی‌یابد. مردم به وسیله دنیا آزمایش می‌شوند، پس هر چیزی از دنیا را برای دنیا به دست آورند از کفشان بیرون می‌رود و بر آن محاسبه خواهند شد، و آنچه را در دنیا برای آخرت تهیه کردند به آن خواهند رسید و با آن خواهند ماند، دنیا در نظر خردمندان چونان سایه‌ای است که هنوز گسترش نیافته، کوتاه می‌گردد، و هنوز فزونی نیافته کاهش می‌یابد (نهج البلاغه: خطبه ۶۳)».

امام صادق (ع) فرموده‌اند: «خدای عزوجل به مردی فرمود: آگاه باش که آغاز هر فتنه، دوستی دنیاست» (کلینی، ۱۳۶۲، ۲: ۱۳۵).

با بررسی تاریخ اسلام روشن می‌شود که در موارد متعددی، زمینه امتحان و فتنه به وجود آمده است که بسیاری از بزرگان در آن لغزیده‌اند، نمونه آشکار آن فتنه «جمل» است که عامل و منشأ آن رسیدن به پست و مقام دنیایی بود. زمانی که در اثر سیاست‌های غلط خلفا، به‌خصوص عثمان، برخی اصحاب، صاحب مال و منال و کاخ و کنیز فراوان شدند و به این تفاوت در بیت‌المال و تفاخر عادت کردند، به گونه‌ای که امکان بازگشت آنان در حکومت عدل علی (ع) میسر نشد و همچنان بر زیاده‌طلبی خود و حقوق افزون‌تر از دیگران در بیت‌المال و حفظ دنیایی که به آن‌ها روی آورده بود، پای فشردند و چون امام علی (ع) را در برابر خواسته‌های خود محکم و تغییرناپذیر و قاطع یافتند، پیمان شکستند و تمامی سوابق مبارزاتی خود را در راه اسلام به پای منافع مادی قربانی کردند و این‌گونه بود که فتنه جمل را به وجود آوردند.

حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «إِنَّ أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَطَوْلُ الْأَمَلِ، فَتَزُودُوا فِي الدُّنْيَا مَا تَحْرُزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا» (نهج البلاغه: خطبه ۲۹): «ای مردم، دو چیز است که من سخت از آن‌ها برای شما بیمناکم: یکی پیروی از هوای نفس و دیگری آرزوی طولانی (و دنیاگرایی). حال که در جهان هستید، از آن به اندازه‌ای توشه بگیرید که فردا بتوانید نفوس خویش را حفظ کنید.»

نفاق موجب می‌شود که فرد در ظاهر وانمود کند که با دیگران همراه و همفکر است و در عین حال، جرئت بیان نیت خود را ندارد، اما در پوشش نفاق کار خود را پیش می‌برد و به دنبال رسیدن به خواسته‌های نفسانی خود است و به محض آنکه فرصتی بیابد نقشه خود را عملی می‌کند.

همراهی ظاهری با جامعه و توده‌های مردم موجب می‌شود که فرد با فتنه‌گری در جامعه

برای رسیدن به خواسته‌هایش تلاش کند. از سوی دیگر این گونه افراد در دلشان خود را بالاتر از دیگران می‌دانند، قرآن در مورد این گونه افراد می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ آمَنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۳): «و هنگامی که به آنان گفته شود: همانند (سایر) مردم ایمان بیاورید، می‌گویند: آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم؟! بدانید این‌ها همان ابلهان‌اند ولی نمی‌دانند!»

نفاق موجب تظاهر به دین و حق‌نمایی است و همین باعث می‌شود که برخی از افراد، در شناخت جبهه حق و باطل و تفکیک این دو از هم، با مشکل روبرو شوند.

از دیگر آثار کنترل نکردن هوای نفس، گرفتار شدن به رذیله اخلاقی حسادت است. حسادت نیز موجب فتنه‌انگیزی زیادی می‌شود. تأکید قرآن در سوره فلق برای پناه‌جویی به خدا برای در امان ماندن از شر فتنه‌های حسود به‌ویژه در زمانی که اقدام عملی برای به دست آوردن یا زوال نعمت می‌کند خود بیانگر آن است که از نظر قرآن حسادت ریشه بسیاری از فتنه‌هاست. خداوند می‌فرماید: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفْرًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ ...» (بقره: ۱۰۹): «بسیاری از اهل کتاب، از روی حسدی که در وجود آن‌ها ریشه دوانده آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند ...»

در شأن نزول این آیه آمده است که در مورد برخی از بزرگان یهود، مانند یحیی ابن اخطب و برادرش ابی یاسر، کعب بن اشرف و ... نازل شده است که با توجه به حسادتی که به پیامبر (ص) و مسلمانان داشتند آرزو می‌کردند مردم از اطراف پیامبر (ص) پراکنده شوند و اوضاع مانند پیش از بعثت پیامبر (ص) شود و مردم مسلمان نشوند و از اطراف پیامبر (ص) متفرق شوند و یهود قدرتمند شود (طیب، ۱۳۴۸، ۲: ۱۴۷)؛ و همین حسادت یهود باعث شد که علیه مسلمانان فتنه‌انگیزی‌های متعددی راه انداختند و یکی از عاملان به راه انداختن جنگ احزاب شدند و مشرکان قریش و دشمنان پیامبر (ص) را متحد کردند تا بتوانند ریشه اسلام را برکنند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۱۸۷ - ۱۸۵؛ ابن هشام، ۱۳۸۳، ۳: ۵۸ - ۵۴).

پناه بردن به خدا از شر حسود، دستور الهی است و بیانگر آن است که این صفت ناپسند ممکن است خطراتی را برای دیگران ایجاد کند (فلق: ۱-۵).

از اینکه در قرآن کریم می‌فرماید از شر حسود به خدا باید پناهنده شد: «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» (فلق: ۵) روشن می‌شود که این افراد شروند و به دیگران شر می‌رسانند.

از این رو از مردمان خواسته شده که از چنین موجودات و افرادی که شرارت حسادت جزو

ذات و صفت دوم ایشان شده است به خدا پناه برند که رفتارهای زشت آنان را جز خداوند نمی‌تواند دفع کند. به‌خاطر نماندن شر حسادت است که خداوند به پیامبر (ص) دستور می‌دهد که برای رهایی از آسیب‌ها و خطرهای آن به خدا پناه ببرد که تنها او عالم به دل‌ها و اسرار مردمان است و می‌تواند شر ایشان را به خودشان بازگرداند.

حسادت همچنین موجب می‌شود تا اشخاص به یکدیگر تهمت بزنند یا به تخریب یکدیگر بپردازند. حسادت برخی از زنان پیامبر (ص) یکی از علل رفتارهای نابهنجار ایشان در برابر زن دیگری بوده به‌گونه‌ای که سوره‌ای در این زمینه نازل شده است (آمدی، ۱۳۷۶، ۳: ۱۸۰).

در جامعه اسلامی یکی از ریشه‌های برخی از فتنه‌انگیزی‌ها حسادت است که گاهی برخی افراد به‌دلیل آنکه نمی‌توانند موفقیت برخی از افراد را که فکر می‌کنند هم‌سطح آن‌ها بوده‌اند ببینند به دسیسه‌های روی می‌آورند تا آن موفقیت را کم‌رنگ کنند یا آن را از آن خود کنند. نمونه این افراد را در انقلاب اسلامی فراوان دیده‌ایم که افرادی به‌خاطر حسادتی که در وجود آنان بود و جایگاه خود را از هم‌ردیفان خود پایین‌تر می‌دیدند، دست به اقدامات ناشایست زدند و افرادی را ترور فیزیکی یا شخصیتی نمودند و حتی طرح کودتا برای انقلاب اسلامی ایران ریختند. چنین رفتارهایی از مهم‌ترین نابهنجاری‌های رفتاری انسان در حوزه عمل اجتماعی است که خاستگاه آن، درونی و ناشی از کنترل نکردن هوای نفس و حسادت است. بنابراین تسلط نداشتن بر نفس موجب می‌شود که غرایز نفسانی انسان را وادار به فتنه‌انگیزی نماید.

۲-۲. ریشه‌های بیرونی فتنه

فتنه گاهی برخاسته از ریشه‌های بیرونی است که در این مبحث به مهم‌ترین ریشه‌های بیرونی از منظر قرآن کریم اشاره می‌شود.

۲-۲-۱. شیطان

از مهم‌ترین ریشه‌های بیرونی فتنه شیطان است. از کارهای اصلی شیطان فتنه‌انگیزی در جامعه است. در صورتی که انسان ایمانش ضعیف باشد متوجه وسوسه‌های شیطان نمی‌شود، لذا وسوسه‌های شیطان را دنبال می‌کند. چنان‌که در سوره اعراف می‌فرماید: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف: ۲۷): «ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.» اما انسان‌هایی که باتقوا باشند به‌محض آنکه شیطان بخواهد برای آنان تردید در امری ایجاد کند و موجب فتنه‌انگیزی شود متوجه شیطان می‌شوند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ

طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف: ۲۰۱): «پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند؛ و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌شوند.»

قرآن کریم در مورد علت رانده شدن آدم (ع) و حوا (س) می‌فرماید: ﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾ (اعراف: ۲۰): «سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد، تا اندامی که از آنها پنهان بود، آشکار سازد؛ و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه (اگر از آن بخورید،) فرشته خواهید شد یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند!»

خداوند وسوسه شیطان و اطاعت آدم (ع) و حوا (س) از آن را باعث رانده شدن ایشان از بهشت می‌داند و یک سوره کامل را در استعاذه از شر وسوسه‌گران ابلیسی و انسانی اختصاص داده است (سوره ناس).

شیطان در اصل خود، مفهوم گسترده‌ای دارد و به معنای هر موجود سرکش و طغیانگر و موذی است. بدین جهت، در قرآن به انسان‌های پست و خبیث و طغیانگر نیز کلمه شیطان اطلاق می‌شود. در سوره ناس درباره شیطان چنین می‌خوانیم: ﴿الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ (ناس: ۵): «آن شیطان جنی و انسی که در درون سینه انسان‌ها وسوسه می‌کند.» شیطان جنی کافر است و کارش تخریب و شیطنت است؛ همان‌طور که شیطان بشری، کارش افساد و ضرر رسانیدن به دیگران است. شیطان‌های جنی با شیطان‌های انسانی همکاری و رفاقت دارند و جن‌های باایمان درصدد کمک و یاری‌رساندن به انسان‌های مسلمان هستند. با این تفاوت که شیاطین انسانی از ظاهر و بیرون در انسان وسوسه می‌کنند و با سخنان فریبنده خود، انسان را از راه راست بیرون می‌آورند و به سوی اهداف فاسد خود که نتیجه‌اش خسران و ندامت است می‌کشاند؛ ولی شیاطین جنی از باطن و درون در انسان وسوسه می‌کنند و انسان را به بیراهه و فتنه‌انگیزی می‌کشاند.

ماهیت و اساس کار شیطان را وسوسه و دعوت به باطل و گناه شکل می‌دهد؛ ولی با توجه به هر مورد، آن را به شیوه‌های گوناگون عملی می‌کند. ایجاد تردید در باورهای دینی و درنهایت کشاندن فرد به کفر، ایجاد نفاق و ناامیدی، جلوگیری از نیکی به یکدیگر و سرگرم کردن انسان به امور باطل، از مهم‌ترین کارهای شیطان است. شیطان از همان روزی که رانده شد بنای فتنه‌گری و دشمنی با انسان‌ها را بنا کرد: ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ

أَجْمَعِينَ» (حجر: ۳۹)؛ گفت: «پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمت‌های مادی را) در زمین در نظر آن‌ها زینت می‌دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت.»
 امام علی (ع) می‌فرماید: «الْفِتْنُ ثَلَاثٌ: حُبُّ النِّسَاءِ وَهُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ، وَشُرْبُ الخَمْرِ وَهُوَ فَخُّ الشَّيْطَانِ، وَحُبُّ الدِّينَارِ وَالدِّرْهَمِ وَهُوَ سَهْمُ الشَّيْطَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ النِّسَاءَ لَمْ يَنْتَفِعْ بِعَيْشِهِ، وَمَنْ أَحَبَّ الأَمْشِرِيَّةَ حَرَمَتْ عَلَيْهِ الْجَنَّةُ، وَمَنْ أَحَبَّ الدِّينَارَ وَالدِّرْهَمَ فَهُوَ عَبْدُ الدُّنْيَا» (مجلسی، ۱۴۴۰ق، ۷۳: ۱۴۰): «فتنه‌ها سه چیزند: حب زن که شمشیر شیطان است و شراب‌خواری که دام شیطان است و عشق به درهم و دینار که تیر شیطان است. کسی که عشق به زنان داشته باشد، از زندگی‌اش بهره‌مند نشود و کسی که مشروبات را دوست داشته باشد، بهشت بر او حرام شود و کسی که عشق به درهم و دینار داشته باشد، بنده دنیا است.»

۲-۲-۲. طاغوت

طاغوت هر معبود غیر خدا و هر فرمانروای ظالمی است که از اطاعت الهی طغیان می‌کند و به غیر قوانین خداوند عمل می‌کند (راغب، ۱۳۶۳، ۳۰۵). انسان باید تنها مطیع خدا باشد که او حق است و غیر خدا باطل است. خداوند در قرآن فرموده است: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ» (حج: ۶۲): «خداوند اصلی‌ترین مصداق حق است.» «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» (بقره: ۱۴۷): یعنی سرمنشأ حق خداوند است. از این رو، عدم اطاعت از خداوند طغیان در برابر حق است.
 هر حقی از خداست و هر حقی که از خدا صادر یا ظاهر می‌شود حق است؛ پس در حریم فیض خداوند باطل راه ندارد. اگر مجالی برای بطلان در قلمرو افاضه الهی نیست، برای شک و شبهه هم جایی نخواهد بود؛ زیرا شک بین حق و باطل است، چنانچه در منطقه هوا و هوس مجالی برای امتراء نیست، چون در ویل طغیان و بغی چیزی جز باطل نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۷: ۴۴۳).

در قرآن کریم، به هر طغیان‌گر و متجاوز از حدود طاغوت اطلاق می‌شود، پس همهٔ ساحران و کاهنان و مانعان راه خیر، بت‌ها یا شیاطین یا اجنه‌ای که عبادت می‌شوند، انسان‌های گمراه‌کنندهٔ مردم، و همهٔ کسانی که بدون رضایت خدا فرمان‌بری می‌شوند، طاغوت هستند: «اتَّوَصَّوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَّاغُوتٌ» (ذاریات: ۵۳): «آیا یکدیگر را به آن سفارش می‌کردند (که همه چنین تهمتی بزنند)؟! نه، بلکه آن‌ها قومی طغیان‌گرند.» این آیه اشاره به مخالفان و دشمنان انبیای الهی دارد که با هم متحد می‌شدند که انبیا را متهم به سحر و جنون کنند. خداوند، در این آیه، پیامبر (ص)

را دلداری می‌دهد که این کارهای دشمنان از سر طغیان و سرکشی آنان است (طیب، ۱۳۴۸، ۱۲: ۲۸۷).

کسانی که پیامبر اکرم (ص) را کاهن، مجنون یا شاعر می‌خواندند (طور: ۲۹ و ۳۳) و دیگر مردمان ستمکار و ناسپاس (صافات: ۲۲-۳۰؛ قلم: ۳۱) به کار رفته است که عاقبت امر همه این طغیانگران جهنم است (ص: ۵۵-۵۶؛ نبأ: ۲۱-۲۲)

وجه اطلاق «طاغوت» بر حاکم ستمگر و اولیای کفر آن است که اینان، هم در حکمرانی خود با تجاوز از حدود الهی و هم در ممانعت از حاکمیت دستورات الهی، «طاغوت» محسوب می‌شوند. قرآن کریم، در آیات متعددی، مسلمانان را از اینکه سلطه‌ی کفار را بر خود بپذیرند یا کفار را به دوستی و ولایت انتخاب کنند، برحذر داشته است: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۴۱): «و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.»

همچنین در آیات دیگری نیز از دوستی با کفار نهی شده است. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ...﴾ (نساء: ۱۴۴): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید!»

در مقابل در آیات دیگری نه‌تتها دوستی با کفار و منافقان را نهی کرده، بلکه جهاد با آنان را لازم دانسته است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَايَسَّ الْمُنَافِقِينَ﴾ (تحریم: ۹): «ای پیامبر! با کفار و منافقین پیکار کن و بر آنان سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است، و بد فرجامی است!»

بر همین اساس یکی از عوامل فتنه در جامعه اسلامی نفوذ و گسترش اندیشه‌های طاغوتی است.

۲-۳. عوامل نفوذی دشمن

استکبار جهانی در دوران معاصر غالباً از طریق نفوذ در کشورها و نیروهای نیابتی و اهدافش را پیش می‌برد؛ از این‌رو، برای تحت‌تأثیر قرار دادن افراد و نیز نفوذ در کشورهای اسلامی، بسیار باحوصله کار می‌کند. گاهی با بورسیه‌ی تحصیلی دادن به افراد و شستشوی مغزی آنان در مراکز تحصیلی زیر نظر خود، افراد را به‌عنوان نیروی نفوذی تربیت می‌کند و آن‌ها را پس از آماده شدن به وطن خود بازمی‌گرداند و در پست حساس از آن‌ها بهره‌برداری می‌کند. با توجه به اینکه این افراد ظاهری خودی دارند کنار زدن آنان و برخورد با آنان برای حکومت اسلامی بسیار هزینه‌بردار است.

قرآن کریم خطرناک‌ترین جریان نفوذی را منافقان دانسته است: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا» (نساء: ۱۴۵): «منافقان در پایین‌ترین و نازل‌ترین مراحل دوزخ قرار دارند و هیچ‌گونه یآوری برای آن‌ها نخواهی یافت.»

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که از نظر اسلام نفاق بدترین انواع کفر است و منافقان دورترین مردم از خدا هستند و به همین دلیل، جایگاه آن‌ها بدترین و پست‌ترین نقطه دوزخ است. خدای متعال خطر منافقان را همواره به پیامبر گوشزد کرده و یک سوره از قرآن کریم به نام آنان اختصاص داده است. خداوند به پیامبر (ص) فرمود: ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ﴾ (محمد: ۳۰): «و اگر ما بخواهیم آن‌ها را به تو نشان می‌دهیم تا آنان را با قیافه‌هایشان بشناسی، هرچند می‌توانی آن‌ها را از طرز سخنانشان بشناسی؛ و خداوند اعمال شما را می‌داند!»

فتنه منافقان بدتر از فتنه کافران است؛ چراکه این جریان نفوذی همه مظاهر اسلامی را با خود دارد و نمی‌توان به سادگی آن را از جریان اصلی باز شناخت. هرچند که در فتنه‌ها جریان نفوذ همانند کفی در سیل، از آب جدا می‌شود و خار و خاشاک خود را نشان می‌دهد، ولی در حالات عادی، پنهان است. راه‌های شناخت این جریان غیر از فتنه، توجه به ادبیات و لحن گفتاری و رفتار منافقان است.

منافقان به دلیل دو چهره بودن، به راحتی می‌توانستند در میان مسلمانان نفوذ کنند و آن‌ها با نفوذ در صف مسلمانان، از هر فرصتی برای کارشکنی استفاده می‌کردند. گاهی در انجمن‌های سرّی خود تصمیم می‌گرفتند کمک‌های مالی خود را از یاران رسول خدا (ص) قطع کنند (منافقون: ۷). گاهی تصمیم می‌گرفتند پس از بازگشت از جنگ به مدینه، دست‌به‌دست هم دهند و در یک فرصت مناسب، مؤمنان را از مدینه بیرون کنند (منافقون: ۸).

منافقان با این تعبیر که «کسانی که جهاد رفتند، اگر نزد ما بودند نه می‌مردند و نه کشته می‌شدند» (آل عمران: ۱۵۶) مسلمانان را برای شرکت در جهاد و اطاعت از امر خدا و رسول (ص)، دچار دودستگی می‌کردند و بدین ترتیب عده‌ای از شرکت در جهاد باز می‌ماندند.

این گفتار و رفتار منافقان که نفوذی دشمن نیز به حساب می‌آمدند، موجب تردیدافکنی برای عده‌ای در درستی باورهای اصیل بود، به گونه‌ای که در مورد وجوب شرکت در جهاد و کشته شدن در راه خدا برای آنان تردید ایجاد می‌شد و همین تردید مانع از پیوستن آنان به صفوف مجاهدان می‌شد.

شرکت در جهاد توأم با روحیه شهادت‌طلبی و ایثار، از باورهای خدشه‌ناپذیر مؤمنان بود و منافقان از همین زمینه برای تردیدافکنی در باورهای ایشان استفاده می‌کردند. در ابتدای جنگ تبوک که پیامبر (ص) در حال آماده‌سازی نیروها برای شرکت در جهاد بود، یکی از رؤسای طایفه بنی سلمه به نام جد بن قیس که در صف منافقان بود، خدمت پیامبر (ص) آمد و عرض کرد اگر اجازه دهی من در این جنگ شرکت نکنم، زیرا علاقه شدیدی به زنان دارم مخصوصاً اگر چشمم به دختران رومی بیافتد، ممکن است دل از دست بدهم و مفتون آن‌ها شوم! اجازه شرکت نکردن برای این منافق صادر شد، ولی قرآن برای رفع این تردیدافکنی در باورهای مؤمنان، عمل این منافق را مساوی با سقوط در فتنه و جهنم را محیط بر کافران دانست (توبه: ۴۹).

خداوند از مؤمنان می‌خواهد که منافقان شناخته‌شده را در صفوف خود به‌ویژه مراکز حساس کشوری و لشکری جا ندهند و اجازه ندهند که منافقان از امور نهان مؤمنان آگاه شوند تا مبادا آن امور را به دشمنان کافر خبر دهند. اصولاً حضور منافقان هرچند که به‌ظاهر مفید باشد، ولی در عمل بسیار زیان‌بار است. اگر تخصص و توانایی دارند به‌سبب تعهد ایشان به کفر و کافران، هیچ بهره‌ای از این تخصص و توانایی ایشان به امت و ملت و دولت اسلامی نمی‌رسد؛ بنابراین لازم است تا این فتنه‌گران منافق را از صفوف لشکری و کشوری خودی بیرون برانند و به ایشان اجازه بهره‌مندی از فرصت‌های به‌دست‌آمده را در موقف‌های مهم ندهند (توبه: ۴۷-۴۸).

علامه طبرسی و ابن کثیر بر این باورند که این آیات درباره منافقانی است که در میان مسلمانان حضور داشته و به جاسوسی علیه ایشان و به نفع دشمنان می‌پرداختند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵: ۵۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۲، ۴: ۱۴۰). پس با توجه به آیاتی که گذشت به دست می‌آید که یکی از عوامل بیرونی ایجاد فتنه در جامعه اسلامی، عوامل نفوذی دشمن هستند که باعث ایجاد فتنه در حکومت اسلامی می‌شوند.

نتیجه‌گیری

از آیات قرآن برداشت می‌شود که ریشه‌های فتنه گاهی درونی است و گاهی بیرونی. در میان ریشه‌های درونی، ریشه اصلی همه فتنه‌ها خواهش‌های نفسانی است که منشأ گمراهی‌ها در سطح جامعه می‌شود. همچنین در آیات متعددی، نفاق و حسادت، ریشه درونی فتنه معرفی شده است.

از مهم‌ترین ریشه‌های بیرونی نیز فتنه شیطان و طاغوت و عوامل نفوذی دشمن هستند. شیطان

از همان روزی که رانده شد بنای فتنه‌گری و دشمنی با انسان‌ها را بنا نهاد. طاغوت نیز در قرآن کریم به هر طغیان‌گر و متجاوز از حدود اطلاق می‌شود، پس همهٔ ساحران و کاهنان و مانعان راه خیر، بت‌ها یا شیاطین یا آجنّه‌ای که عبادت می‌شوند، انسان‌های گمراه‌کننده طاغوت هستند. عوامل نفوذی دشمن در جامعهٔ اسلامی بیش از سایر عوامل، در ایجاد فتنه در جامعه نقش دارند. امروزه، استکبار جهانی از طریق نیروهای نیابتی و نفوذی در کشورهای دیگر اعمال قدرت می‌کند و با تربیت برخی افراد نفوذی و حمایت از آنان برای رسیدن به قدرت، به اهداف خود می‌رسد.



منابع

* قرآن کریم.

- ۱- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۲ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت دارالمعرفة.
- ۲- ابن هشام، ابو محمد عبدالملک، (۱۳۸۳ق) السیرة النبویه، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید بی جا، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده.
- ۳- اصفهانی، راغب، (۱۳۶۳)، مفردات الفاظ القرآن، ترجمه: غلامرضا خسروی، تهران، مرتضوی.
- ۴- امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۸)، آداب الصلاة، چاپ هفتم، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۵- آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۷۶)، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه: جمال الدین محمد خوانساری، تهران، دانشگاه تهران.
- ۶- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، تفسیر تسنیم، قم، مؤسسه اسراء.
- ۷- دشتی، محمد، (۱۳۸۴)، نهج البلاغه، قم، انتشارات مؤسسه فرهنگي تحقیقات امیرالمؤمنین علیهم السلام.
- ۸- رازی، ابوالفتح، (۱۳۹۷)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۹- شرتونی، سعید، (۱۳۷۷)، اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، تهران، اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه.
- ۱۰- طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۷۸)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۱- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: محمدجواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۱۲- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفة.
- ۱۳- طیب، عبدالحسین، (۱۳۴۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، کتابفروشی اسلامی.
- ۱۴- عمید، حسن، (۱۳۷۴) فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیر کبیر.
- ۱۵- غزالی، محمد، (بی تا) احیاء العلوم، بیروت، دارالمعرفة.
- ۱۶- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۸ق)، کتاب العین، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۱۷- قطب راوندی، سعید بن هبه الله، (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی (ع).
- ۱۸- کواکبی، عبدالرحمن، (۱۳۶۴)، طبایع الاستبداد، تهران، تاریخ اسلام.
- ۱۹- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۲)، اصول کافی، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
- ۲۰- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۳)، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث.
- ۲۱- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۴۰ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۲۲- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹)، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران.
- ۲۳- مطهری، مرتضی، (۱۳۹۴)، سیری در نهج البلاغه، تهران انتشارات صدرا.
- ۲۴- واقدی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹)، المغازی، تحقیق: مارسدن جونس، بیروت، مؤسسه الاعلمی

REFERENCES

* The Holy Quran.

- 1- Al-Amidi, Abdul Wahid Ibn Muhammad, (1997), Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim, translated by Jamal al-Din Mohammad Khansari, Tehran, University of Tehran.
- 2- Al-Amidi, Hasan, (1995) Farhang Farsi Amid, Tehran, Amir Kabir.
- 3- Al-Farahidi, Khalil bin Ahmad, (1408 AH), Kitab al-Ain, Beirut, Al-Alami Foundation for Publications.
- 4- Al-Ghazali, Muhammad, (No Date) Ihya Al-Uloom, Beirut, Dar al-Ma'rifah.
- 5- Al-Kawakibi, Abdurrahman, (1985), Tabayei' Al-Istibdad, Tehran, Tarike Islam.
- 6- Al-Razi, Abul Futuh, (2018), Rawd al-Jinan wa Ruh al-Janani fi Tafsir Al-Qur'an, Mashhad, Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
- 7- Al-Tabari, Abu Ja'far Muhammad ibn Jarir, (1412 AH), Jame' Al-Bayan fi Tafsir al-Quran, First Edition. Beirut, Dar Al-Ma'rifah.
- 8- Al-Waqidi, Muhammad ibn Umar, (1409), Al-Maghazi, research: Marsden Jones, Beirut, Al-Alami Institute.
- 9- Dashti, Mohammad, (2005), Nahj al-Balaghah, Qom, Amir al-Mo'menin Cultural Research Institute Publications.
- 10- Ibn Hisham, Abu Muhammad Abdul Malik, (2004AH) Al-Sirah Al-Nabawiyah, research: Mohammad Mohyiddin Abdul Hamid (No Place), Maktabah Muhammad Ali Sabih wa Awladih.
- 11- Ibn Kathir, Ismail Ibn Umar, (1402 AH), Tafsir Al-Quran Al-Azeem, Beirut Dar Al-Ma'rifah.
- 12- Isfahani, Ragheb, (1984), Mufradat Alfazh Al-Qur'an, translated by: Gholamreza Khosravi, Tehran, Mortazavi.
- 13- Javadi Amoli, Abdullah, (1999), Tafsir Tasnim, Qom, Isra Institute.
- 14- Khomeini, Seyyed Ruhollah, (1999), Adab Al-Salat [Etiquette of Prayer], Seventh Edition, Qom, Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini (RH).
- 15- Kulaini, Mohammad Ibn Ya'qub, (1983), Usul Al-Kafi, Tehran, Islamic Library.
- 16- Majlisi, Muhammad Baqir, (1440 AH), Bihar Al-Anwar, Beirut, Dar Al-Ihya Al-Turath Al-Arabi.
- 17- Motahari, Morteza, (2010), Majmu'eh Asar, Sadra Publications, Tehran.
- 18- Motahari, Morteza, (2015), Seyri Dar Nahju'l Balagha, Sadra Publications, Tehran.
- 19- Muhammadi Ray Shahri, Muhammad, (2004), Mizan Al-Hikmah, translation: Hamid Reza Sheikhi, Qom, Dar al-Hadith.
- 20- Qutb Al-Rawandi, Saeed Ibn Hibatullah, (1409 AH), Al-Khara'ij wa Al-Jara'ih, Qom, Imam Mahdi (AS) Institute.
- 21- Shartouni, Saeed, (1998), Aqrab Al-Mawarid fi Fus'h al-Arabiyyah wa Al-Shawarid, Tehran, General Directorate of Hajj, Endowments and Charitable Affairs.
- 22- Tabarsi, Fadl Ibn Hasan, (1993), Majma' Al-Bayan fi Tafisr Al-Qur'an, Introduction: Mohammad Javad Bolaghi, Tehran: Naser Khosrow Publications.
- 23- Tabatabai, Sayyid Muhammad Hussein, (1999), Al-Mizan fi Tafsir Al-Qur'an, translated by: Sayyid Muhammad Baqir Mousavi Hamedani, Qom, Islamic Publications Office.
- 24- Tayyib, Abdul Husein, (1969), Atyab Al-Bayan fi Tafsir Al-Quran, Tehran, Islami Bookstore.